فهرست

[مقدمه 2](#_Toc91503849)

[خاتمه مباحث آیه لفروجهم حافظون 2](#_Toc91503850)

[دلیل هفتم: روایت ربعی ابن عبدالله 3](#_Toc91503851)

[جهت اول: سند روایت 4](#_Toc91503852)

[جهت دوم: تفاوت نسخه‌ها 4](#_Toc91503853)

[نکته اول: کراهت سلام مرد جوان به زن جوان 5](#_Toc91503854)

[نکته دوم: علت یا حکمت بودن اتخوف 6](#_Toc91503855)

[نکته سوم: احتمال عقلایی خوف 6](#_Toc91503856)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

بحث در قاعده حرمت اعمالی بود که با قصد التذاذ یا همراه با التذاذ شهوانی انجام می‌پذیرد. از جمله حرمت نظر به‌قصد تلذذ بود. ادله‌ای که تاکنون بررسی شد اگر بخواهد ترتیب جدید به آنها داده شود باید این‌طور تنظیم شود.

1. آیه **﴿قل للمومنین یغضوا من ابصارهم﴾**
2. آیه **﴿من ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون﴾**
3. مذاق شرع ارتکاز متشرعه یا مقاصد شرع با چند تقریری که داشت.
4. معتبره علی ابن سوید
5. روایت سعد اسکاف
6. معتبره عباد ابن صهیب
7. معتبره ربعی ابن عبدالله

طبق این تنظیم دلیل هفتم می‌شود معتبره ربعی ابن عبدالله که قبلاً شروع کردیم و به آیه برگشتیم و الان دومرتبه به آن برمی‌گردیم.

سؤال: دلیل لبی آخرین باشد بهتر نیست.

جواب: تابع قوت و قدرتش است. چون قوت بیشتری داشت جلوتر آوردیم. عمده تغییر این بود که آیه را جلو آوردیم. طبعاً باید ادله لفظیه بررسی شود و آخر ادله لبیه بیاید.

# خاتمه مباحث آیه لفروجهم حافظون

سؤال: در آیه نتیجه‌گیری نهایی شد؟

جواب: خیلی استحکام ندارد. در آینده بیشتر به آن می‌پردازیم. به‌هرحال جوابی که در ان قلت روایت دادیم خیلی تام نیست و روایت ظهور در حصر دارد. ظاهر روایت حصر است. فَإِنَّهُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ‏ «كُلُّ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ فِي ذِكْرِ الْفُرُوجِ فَهِيَ‏ مِنَ‏ الزِّنَا- إِلَّا هَذِهِ‏ الْآيَةَ (قل للمومنین یغضوا من ابصارهم...) فَإِنَّهَا مِنَ النَّظَرِ فَلَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُؤْمِنٍ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أَخِيهِ- وَ لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى فَرْجِ أُخْتِهَا»[[1]](#footnote-1)

ما خواستیم توجیه کنیم که اطلاق در آیه است اما چون اطلاق به حذف متعلق است و ظاهر روایت بعید نیست که حصر باشد اطلاقی در آیه نیست و آیه مربوط به زنا و مواقعه است. لذا جوابی که ما دادیم چندان دل‌چسب نیست. آیاتی که برای فروج است 7 آیه است. دو آیه مربوط به حضرت مریم است: التی احسنت فرجها در سوره انبیا 91 و تحریم 12 آیه سوم احزاب 35 الحافظون فروجهم و الحافظات. چهار و پنج هم آیاتی است که اینجا بحث کردیم لفروجهم حافظون دو آیه دیگر هم آیه **﴿قل للمومنین یغضوا و قل للمومنات یغضضن﴾** است. اینها ملحق به زناست جز دو آیه آخر. لواط و سحق ملحق به زنا می‌شود روی استمنا هم بحث است. ظاهر روایت حصر است. در آیه اطلاق نداریم که از چه چیزی حفظ می‌کند؟ حذف متعلق را دلیل بر اطلاق گرفتیم اما رویش بحث است. خصوصاً اینکه کسی بگوید جهت‌گیری آیه بر روی ازواج و ملک ایمان است و کاری به نوع استمتاع ندارد. لذا شاید اطلاقی نداشته باشد. روایت هم می‌گوید این آیه مربوط به زناست بقیه مربوط به نظر است. حال اگر بخواهیم بگوییم آیه نظر را هم می‌گیرد و ابتغاء وراء ذلک یعنی نظری که در مقام تلذذ باشد این را هم می‌گیرد یا اینکه فروج معنای کنایی باشد اینها همه بعید است. وجوه دیگری هم در ذهن خلجان می‌کرد آنها هم چیز تامی از آن درنمی‌آید. لذا دلالت آیه به‌عنوان اطلاق برای هر نوع التذاذ یا قصد التذاذ واضح نیست.

سؤال: اگر اطلاق نباشد ولی الغاء خصوصیت کنیم چه؟

جواب: یکی از چیزهایی که در ذهنم بود همین بود که بنا بر احتمال سوم و چهارم التذاذ را هم بگیرد و فروج را الغاء خصوصیت کند و بگوییم مطلق التذاذ ولو با نظر به‌صورت باشد این هم حرام باشد اما این الغاء خصوصیت تام نیست.

# دلیل هفتم: روایت ربعی ابن عبدالله

 در کافی است و صاحب وسائل در باب 131 مقدمات نکاح نقل کرده و در کتب دیگر هم آمده است. در کافی هم باب التسلیم علی النساء آمده است. در وسائل هم در باب نکاح و ابواب مقدمات نکاح باب 131 آمده و هم در ابواب معاشرت آمده است. همانجا که التسلیم علی النساء مطرح شده است. آنچه می‌خوانیم از متن کتاب نکاح کافی است. باب التسلیم علی النساء

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيِّ بْنِ عبدالله عَنْ أَبِي عبدالله ع قَالَ: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ يَرْدُدْنَ عَلَيْهِ السَّلَامَ وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ عَلَى النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ يَقُولُ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ»[[2]](#footnote-2)

مرآت العقول هم می‌گوید الحديث الثالث‏: حسن. قوله علیه‌السلام:" أتخوف" قال الصدوق في الفقيه‏: إنما قال علیه‌السلام ذلك لغيره و إن عبر عن نفسه.[[3]](#footnote-3)

این روایت در بحار در وسائل در مستدرک و دیگر کتب روایی هم آمده است. در ذیل روایت برای اینکه ببینیم به لحاظ سند و دلالت چطور است و آیا می‌توان به آن برای بحث نظر به‌قصد التذاذ تمسک کرد یا نه باید جهاتی را بحث کنیم.

## جهت اول: سند روایت

این روایت در کافی آمده و به‌تبع کافی در وسائل و وافی و مستدرک و بحار و سایر کتب نقل شده به‌تبع مرحوم کلینی در کافی. همین متن با اندکی تفاوت در روایت دیگری در من لا یحضره الفقیه نقل شده به شکل مرسل. این هم نقل فقیه است.

فِي رِوَايَةِ رِبْعِيِّ بْنِ عبدالله‏ «أَنَّهُ لَمَّا بَايَعَ رسول‌الله ص النِّسَاءَ وَ أَخَذَ عَلَيْهِنَّ دَعَا بِإِنَاءٍ فَمَلَأَهُ ثُمَّ غَمَسَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ أَخْرَجَهَا فَأَمَرَهُنَّ أَنْ يُدْخِلْنَ أَيْدِيَهُنَّ فَيَغْمِسْنَ فِيهِ وَ كَانَ ع يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ يَرْدُدْنَ علیه‌السلام وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يُسَلِّمُ‏ عَلَى‏ النِّسَاءِ وَ كَانَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَى الشَّابَّةِ مِنْهُنَّ وَ قَالَ أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ مِنَ الْإِثْمِ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ».[[4]](#footnote-4)

ممکن است کسی بگوید مرسله است و ممکن است بگوید اشاره به همان کافی دارد و سند همان را دارد. این احتمال، احتمال قوی است و با این تقریر روایت مستقلی به‌حساب نمی‌آید و ارجاع به همان روایت کافی می‌دهد. بعید نیست این همان روایت باشد. منتهی همین روایت که در من لایحضر آمده سندهای دیگری هم دارد. مثلاً جزء اسناد عامه‌ای که در مشیخه آمده می‌گوید عن ابی عن سعد ابن عبدالله و حمیری جمیعا عن احمد ابن محمد ابن عیسی عن حسین ابن سعید عن حماد ابن عیسی و فی روایه ربعی ابن عبدالله. لذا غیر این سند سندهای دیگری هم در من لایحضر هست. شاید ربعی هم اشاره به همان روایت باشد. نتیجه این می‌شود که این روایت سندهای متعددی دارد.

پس روایت هم در کافی آمده هم در من لایحضر و افزون بر این اسناد عامه من لایحضر بر این انطباق پیدا می‌کند. پس این روایت اسناد متعدد دارد و تعدد نقل دارد. ربعی ابن عبدالله هم توثیق شده است و نجاشی آن را توثیق کرده است و لذا سند تام است. هم سند تام است هم تعدد اسناد معتبر دارد و هم اینکه در کافی و من لایحضر آمده است. اینها همه تقویت‌کننده اعتماد به روایت است. البته آنچه در من لایحضر آمده صدری دارد که در کافی نیامده که قصه بیعت رسول‌الله با زنان است. بنابراین جهت اول در روایت این است که ازنظر سند تام است و تعدد هم دارد و در دو اصل از اصول اربعه وارد شده و ربعی ابن عبدالله هم توثیق نجاشی را دارد.

## جهت دوم: تفاوت نسخه‌ها

نقل کافی و من لایحضر دو تفاوت دارد. یکی همان صدر است که بیعت زن‌ها با حضرت و کیفیت آن را بیان می‌کند. اگر یک روایت باشد در کافی بخشی را نقل کرده و در من لایحضر کامل‌تر نقل کرده. و اگر دو روایت باشند که تفاوت واضح‌تر می‌شود. نکته دوم تفاوت در ذیل است. در کافی می‌گوید «أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْأَجْرِ» اما در من لایحضر فراز اخیرش یک کلمه اضافه دارد: «أَتَخَوَّفُ أَنْ يُعْجِبَنِي صَوْتُهَا فَيَدْخُلَ مِنَ الْإِثْمِ عَلَيَّ أَكْثَرُ مِمَّا أَطْلُبُ مِنَ الْأَجْرِ». من الاثم در کافی نیست ولی در روایت فقیه وجود دارد. در استدلالات بعدی اندکی تأثیر دارد. ذیل هم یکی طلبت دارد و دیگری اطلب که چندان اثری ندارد. ولی من الاثم بود و نبودش تأثیری در ظهور و استدلال و دلالت دارد. این دو جهت در مباحث سندی و جایگاه روایت و تعدد نسخ بود که عرض کردیم. در این دو جهت معلوم شد هم روایت تعدد نقل دارد هم معتبر است و هم بعضی تفاوت‌های عبارت و اعتبار نسخه هم وجود دارد. همین‌طور معلوم شد هم در ابواب نکاح به این روایت پرداخته شده و هم در ابواب معاشرت در کتاب العشره در روابط زن و مرد و سلام ذکر شده.

سؤال: چرا در ابواب نکاح آمده؟

جواب: در ابواب مقدمات نکاح به مسئله روابط پرداخته می‌شود. البته در نکاح هم عنوان باب هم بابُ أَنَّهُ يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ ابْتِدَاءُ النِّسَاءِ بِالسَّلَامِ وَ دُعَاؤُهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ وَ تَأَكُّدِ الْكَرَاهَةِ فِي الشَّابَّة از باب روابط زن و مرد آنجا ذکر شده. در عشرت از باب کلی روابط آمده و در اینجا هم از باب اینکه روابط زن و مرد آمده ذکر شده است.

ازنظر دلالی هم چند نکته اینجا وجود دارد که عرض می‌کنیم:

## نکته اول: کراهت سلام مرد جوان به زن جوان

بحثی درباره صدر روایت که سلام به زنان است که باید در جای خود موردبررسی قرار بگیرد. آنچه مسلم استفاده می‌شود این است که در ابتدای به سلام به زنان جوان آن هم از کسی که جوان است قدر متیقن کراهتی است که شاید نتوان آن را کاری کرد. کراهت سلام دادن جوان به دختر جوان شاید قدر متیقن روایاتی است که بحث شده. اما فراتر از این مطلق ابتدا سلام به زنان کراهت دارد و در شابه تأکد دارد آن طور که از صاحب وسائل به دست می‌آید؛ یا مطلق آن کراهت ندارد و فقط در شابه کراهت دارد جای بحث دارد. آنچه قدر متیقن دارد این است که سلام جوان به جوان کراهت دارد. اما مطلقش چه طور است نیاز به بحث دارد. در غیر شابه چطور یا مردی که می‌خواهد ابتدای به سلام کند میان‌سال است یا پیرمرد است. اینها بحث‌هایی است.

سؤال: در ابواب العشره می‌گوید باب جواز السلام للرجل علی النساء و کراهته علی الشابه.

جواب: در باب نکاح عنوان صاحب وسائل این است که أَنَّهُ يُكْرَهُ لِلرَّجُلِ ابْتِدَاءُ النِّسَاءِ بِالسَّلَامِ وَ دُعَاؤُهُنَّ إِلَى الطَّعَامِ وَ تَأَكُّدِ الْكَرَاهَةِ فِي الشَّابَّة اما در کتاب العشره آن طور دارد. اینجا جواز بدون کراهت احتمالاً مقصود است چون مقابل کراهت است. جالب است که صاحب وسائل این را در دو جا به دو نحو فتوا داده است. اگر بخواهد بر هم منطبق شود باید بگوییم جواز به معنای عام است اما چون بعدش کراهت گفته جواز به معنای خاص است. لذا عنوانی که اینجا آورده‌اند با عنوان کتاب العشره تفاوت دارد. این یک بحث است که نمی‌خواهیم وارد شویم و جای خودش.

## نکته دوم: علت یا حکمت بودن اتخوف

جمله‌ای که در ذیل آمد که «و یقول اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علی من الاثم اکثر مما اطلب من الاجر» این جمله آخر چه جمله‌ای است؟ این جملات گرچه مشتمل بر ادات تعلیل نیست اما اینها را تعلیل یا حکمت به شمار می‌آورند. بمنزله التعلیل یا بمنزله الحکمه است. بحثی در این نیست. و یقول یعنی در مقام تعلیل و توجیه این مسئله می‌گفت اتخوف ان یعجبنی صوتها فیدخل علی من الاثم اکثر مما اطلب من الاجر این در مقام تعلیل عمل خودشان است. حال سؤال این است که آیا این علت است یا حکمت؟ در این هم شاید نشود توقف کرد زیرا اصل این است که علت باشد. بمنزله التعلیل مثل جایی است که ادات تعلیل دارد و اصل این است که حمل بر علت شود الا جایی که احراز کنیم این حکمت است. می‌شود حکمت گرفت اما ظهور این جمله در علیت است نه صرف حکمت کلی. این یک بحث. لذا نکته دوم در مدلول روایت این است که ذیل بمنزله التعلیل است و باید حمل بر تعلیل شود. این هم جهت دومی است که در اینجا هست.

## نکته سوم: احتمال عقلایی خوف

اتخوف که در صدر این تعلیل آمده به معنای نگرانی است و نگرانی درجایی است که احتمال می‌دهد و اطمینانی در کار نیست حتی ظنی هم ممکن است در کار نباشد. اتخوف ان یعجبنی صوتها. منتهی احتمال معقول نه احتمال ضعیف. احتمالی که تولید نوعی نگرانی می‌کند. لذا اتخوف حالت روحی است که ملازم با احتمال عقلایی است. اعم از اینکه به اطمینان و ظن و امثال اینها برسد یا نه.

1. [تفسير القمي‏، القمي، علي بن ابراهيم، ج2، ص101.](http://lib.eshia.ir/12015/2/101/%D8%A7%D9%84%D9%92%D9%82%D9%8F%D8%B1%D9%92%D8%A2%D9%86%D9%90) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج2، ص648.](http://lib.eshia.ir/11005/2/648/%D8%A3%D9%8E%D8%AA%D9%8E%D8%AE%D9%8E%D9%88%D9%91%D9%8E%D9%81%D9%8F) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول‏‏، العلامة المجلسي، ج20، ص374.](http://lib.eshia.ir/71429/20/374/%D8%A3%D8%AA%D8%AE%D9%88%D9%81) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا يحضره الفقيه‏، الشيخ الصدوق‏، ج3، ص469.](http://lib.eshia.ir/11021/3/469/%D8%A8%D9%8E%D8%A7%D9%8A%D9%8E%D8%B9%D9%8E) [↑](#footnote-ref-4)